

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جانشینی پیامبر ﷺ یا امامت

درسهایی از اصول دین، شماره یکصد و پنجم

نام جزوه: جانشینی پیامبر ﷺ یا امامت
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

۴ / جانشینی پیامبر ﷺ یا امامت

فهرست مطالب

آیا قرآن کافی نیست؟ ۱۰

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۵

سرانجام واقعه در رسید و مرغ روح پیامبر
اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آشیانه‌ی جاودانگی پرکشید... «آنکه
نمرده است و نمیرد؛ خداست»^۱.

روشن بود که با رحلت آن گرامی در اقیانوس
آرام اسلام، توفانی بر خواهد خاست و امواجی
متلاطم به هم می‌رسد و سودجویان می‌کوشند تا از
این اغتشاش و تلاطم هر چه بیشتر سود برند و از
این آب ماهی بگیرند. از سوی دیگر می‌دانیم که
توده‌ی مردم، عقل به چشم اند... همواره چنین بوده
است و همیشه هیزم آتشی بوده اند که کسی
برمی‌افروخته است... و نیاز به تربیتی دائم و مراقبتی

همیشگی دارند و بدون مربی نمی توانند به تکامل خویش پردازند...

اکنون می پرسیم:

چنین جامعه یی، با این شرایط آیا نیازی به یک راهبر ندارد که به جای پیامبر، زمام امور را در دست بگیرد؛ تا بنیان آن همه زحمات رسول خدا ﷺ از هم نپاشد؟ آیا یک مرجع علمی و سیاسی که از قوانین الهی آگاهی کامل داشته باشد و بتواند مردم را به راه و روش واقعی هدایت و راهنمایی کند، لازم نیست؟ شیعه را عقیده بر آن است که لطف و مهر گسترده ی خدا و نیز حکمت بی انتهای او ایجاب می کند که پس از پیامبر نیز، مردم بی راهبر نمانند آن هم راهبری معصوم و دانا که درستی گفتار و

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۷

کردارش تضمین شده باشد و نمونه‌ی راستین یک انسان برتر و بشر گزیده از سوی خدا باشد؛ تا زمام جامعه‌ی مسلمانان را در دست بگیرد و با دانش و بینش وسیع و بی‌اشتباه خویش - که از پیامبر اسلام الهام گرفته - آنان را هدایت و رهبری کند.

زیرا: خدایی که در فکر جامعه‌ی زمان پیامبر اسلام بوده است؛ دلیلی ندارد که رأیش دیگرگون شده و نظر مهر بارش برگشته باشد!

چگونه ممکن است خدایی که برای حفظ و رشد بدن ما، هزاران ریزه کاری و لطف کرده، ابروانی بر بالای چشم رویانده که عرق شور و تلخ و گردآلوده‌ی پیشانی، آن را آزار ندهد. و نیز مژه‌ها را آفریده است تا با چترافشان آن، چشم هم زیباتر و هم

محفوظ تر بماند... و دیگرها و دیگرها که می دانیم و می دانید....؛ جانشین ذیصلاح پیامبر را تعیین نفرموده باشد؟ مگر در به وجود آوردن بهترین جامعه ها، - که ایده آل اسلام است - گزینش بهترین راهبر لازم نیست؟ آیا تعیین امام و مربی و راهبر معصوم پایه ی سعادت اجتماع نیست؟

آیا جامعه ی اسلامی بدون سازمان و رهبری

الهی می تواند به سعادت و نیکبختی برسد؟

پس اگر راهبر الهی و معصوم لازم است و

جامعه ی اسلامی مربی الهی می خواهد، چگونه

می شود گفت این موضوع در اسلام نادیده گرفته

شده است و مردم به خودشان واگذاشته شده اند؟

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۹

کوتاه سخن آن که: همان فلسفه‌ی بی‌که بعثت پیامبر را ایجاب می‌کرد، بی‌کم و زیاد، حکم می‌کند که خدا توسط پیامبر جانشین او را معرفی و تعیین کرده باشد.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اواخر عمر خویش می‌فرمود: ای مردم! سوگند به خدا آنچه شما را به بهشت (سعادت) نزدیک می‌سازد و آنچه شما را از آتش (گمراهی) دور می‌سازد، بیان کردم. با این وصف چگونه می‌توان گفت پیامبر اسلام جانشین بلافصل خود را تعیین نکرده است؟

آیا قرآن کافی نیست؟

قرآن عزیز و مجید، مأخذ اساسی هر گونه تفکر اسلامی است.

چونان صخره‌واری عظیم، همه ی بناهای آباد دانش های اسلامی، برآن استوار شده است. یا سرچشمه ای روشن که جویبارهای بینش، همه از آن می جوشد... اعتبار و حیثیت مأخذهای دیگر دینی، هم به اوست.

اما به دلایلی که بر خواهیم شمرد؛ در راهبری و حلّ اختلاف های جوامع اسلامی و برآوردن نیاز توده های مسلمان؛ تنها به قرآن کریم، اکتفا نمی توان کرد:

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۱۱

۱- نخست به این دلیل که قرآن و محتوای انبوه و بلند آن، نیاز به تفسیر و توضیح دارد. چرا که همه ی آیات در روشنی و آشکاری، مانده ی یکدیگر نیستند، به طوری که راهروان ناشناس و ناآگاه در لحظات نخست در مسیر آن، راه گم خواهند کرد و ره به سر منزل مقصود نخواهند رساند.

پس باید شخص پیامبر یا کسانی که از سوی او گمارده شده اند و با فراسوی این عالم ظاهر، ارتباط معنوی دارند، در این وادی نیز راهبر باشند. تا آیات را چنان که منظور خداست، تفسیر فرمایند و توضیح

دهند. و گر نه، مردمان عادی، گاه بازگونه تفسیر خواهند کرد، و از حقیقت قرآن دور می افتند.^۱

چنانکه در تاریخ دیده ایم:

در مجلس معتصم^۲، دزدی را آوردند تا «حد» شرعی را که در قرآن تعیین شده است، براو جاری کنند.

دستور قرآن چنین است: «دست دزد را قطع

کنید!»

۱. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایی را که - در قیامت - برآن می نشیند از آتش فراهم می آورد- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. از خلفای عباسی .

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۱۳

اما معتصم نمی دانست که از کجای دست باید

قطع کرد!

از علمای اهل سنت پرسید.

یکی گفت : از بند دست.

دیگری گفت : از آرنج.

معتصم قانع نشد، ناگزیر از امام نهم علیه السلام که در

مجلس حاضر بودند؛ پرسید:

آن گرامی فرمود:

- باید چهار انگشت قطع شود.

- چرا؟

- چون خداوند در قرآن کریم می فرماید وَ أَنْ

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ^۱ جایگاه های سجده از آن خداست یعنی

هفت جای از بدن از جمله کف دست که در سجده روی زمین قرار می گیرد، از آن خداست و نباید قطع شود، همه پذیرفتند و از استدلال آن گرامی قانع شدند.^۱

این چنین تفسیری، در حقیقت تفسیر قرآن به قرآن است و ویژه ی عترت و رسالت؛ و هر کس، هر چند هم در تفسیر استاد باشد؛ نمی تواند به طور کامل از عهده ی این گونه تفسیر برآید مگر آن که با عترت خوی گرفته باشد و از روش آنان سرمشق بگیرد.

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۱۵

۲ - دلیل دیگر آن که، آنچه در زمینه ی لزوم تفسیر راستین گفتیم؛ هنوز یک روی سکه و مربوط به ظاهر قرآن و احکام بود.

و حال آن که در پناه همین الفاظ و معانی ظاهری، مقاصدی عمیق تر و وسیع تر و ژرفایی روحانی، نهفته است. به ویژه در بخش معارف و اعتقادات و اخلاق.

پیامبر ارجمند صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمودند: قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد^۱. و نیز آمده است که: قرآن ژرفا دارد و ژرفای آن باز عمق دارد تا هفت باطن^۲. باری اصولاً تمام قرآن بنا به گفته ی مفسّرین

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، چاپ آخوندی.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۹، چاپ اسلامیة.

بزرگ، تأویل و باطن دارد که رسیدن به آن، تنها از راه اندیشیدن و تحقیق، ممکن نیست.

و از راه لفظ، برای همگان، قابل بیان نیز نمی باشد؛ زیرا گروهی از مردم را یارایی درک و عمل به آن نیست.

تنها اولیاء خدا و پاک مردان بی آرایش، می توانند آن را دریابند و از آن برای حلّ اختلافها و رویدادهای بشری استفاده کنند و درس بگیرند؛ آنگاه با مصونیتی که از سوی خدا، در خطا و اشتباه دارند؛ به دیگران بیاموزند.

این اولیا و بندگان مصون از خطا، پیامبر و اهل بیت وی (علیهم السلام) هستند که قرآن کریم درباره ی آنان می فرماید:

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۱۷

«خدا بر آنست که از شما اهل بیت، هر گونه

پلیدی را ببرد و شما را پاک گرداند».^۱

در حدیث نیز آمده است که: **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ**

مِنْ خُوطْبٍ بِهِ، تنها پیامبر و اهل بیت که مخاطب

اصلی قرآنند^۳ می‌توانند همه ی حقایق قرآن را درک کنند.

۱ . سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

۲ . مقدمه ی تفسیر مرآة الانوار، ص ۱۶ .

۳ . یعنی جبرئیل در پیام وحی، به خانه ی پیامبر نازل می شده است و اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز چون خاندان نبوت بودند به معنای قرآن واردتر بودند.

به جهت همین پیوستگی (قرآن و اهل بیت) است که پیامبر در آخرین روزهای زندگانی به مردم می فرمود:

...وَ اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلَیْنِ: کِتَابَ اللّٰهِ (عَزَّوَجَلَّ) وَ عِترَتِی ...

من در میان شما دو امانت می گذارم، کتاب خدا و دودمان خویش را، اگر به این هر دو ان در آویزید، هرگز گمراه نخواهید شد.^۱

۳ - قرآن ضامن اجرایی معصوم، می خواهد. قرآن چون قانون اساسی است؛ پس همانگونه ضامن اجرا و قوه ی مجریه لازم دارد. اما، زمامداری

۱ . مسندابن حنبل، ج ۳، ص ۱۷، چاپ بیروت - الغدیر، ج ۱،

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۱۹

می تواند ضامن اجرای فرامین و قوانین آن باشد که همانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، از خطا، پاک باشد و نیز قرآن را به شایستگی بفهمد و بداند.

این ویژگیها، منحصر در وجود امامان گرامی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. بهترین گواه، همان حکومت چند ساله ی سالار دادگران، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، است که با انبوه گرفتاریها که بر سر راه زمامداری آن بزرگ، قرار دادند، باز قوانین عالی و درخشان اسلامی را، مو به مو اجرا فرمود.

در اوج پایان، خلاصه و اساس این درس را در مناظره بیکه یکی از شاگردان مکتب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ،

۲۰ / جانشینی پیامبر ﷺ یا امامت

با یکی از اهل تسنن در پیشگاه امام، داشته است؛
می خوانید:

مردی از دمشق نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب شد
و عرض کرد برای بحث و مناظره باشاگردانت
آمده ام...

امام فرمود: او را به هشام که جوان ترین
شاگردانش بود؛ معرفی کردند.

مرد شامی گفت: ای پسر! درباره ی امامت این

مرد! امام صادق علیه السلام از من پرس!

هشام از بی ادبی او برافروخت و لرزید. ولی

خشمش را پنهان داشت و چنین شروع کرد:

- آیا پروردگارت نسبت به بندگانش مهربان تر

است یا خود آنان؟

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۲۱

- پروردگار.

پروردگار مهربان برای بندگان چه کرده است؟
- راهنما و دلیل روشن گمارده تا آنان را از
اختلاف و تفرقه حفظ کند و بین آنها دوستی و
یگانگی را برقرار سازد و وظایف دینی را برایشان
بیان نماید؟

- آن راهنما کیست؟

- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

- پس از رحلت پیامبر کیست؟

- کتاب - خدا - قرآن - و سنت رسول

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اللَّهُ

- آیا کتاب خدا و سنت پیامبر امروز می تواند

از اختلاف ما جلوگیری کند؟

- آری .

- پس چرا من و تو - که هر دو مسلمان هستیم - با هم اختلاف داریم و مگر نه این است که تو بر سر همین اختلاف از شام به اینجا آمده ای؟
مرد شامی ساکت شد و دیگر چیزی نگفت.

امام صادق علیه السلام به آن مرد شامی فرمود: چرا دیگر سخن نمی گویی؟

عرض کرد - چه بگویم - اگر بگویم اختلافی نداریم دروغ گفته ام و چنانچه بگویم کتاب خدا و سنت پیامبر اختلاف را از میان ما برمی دارد، باز هم سخن نادرستی گفته ام زیرا - در بسیاری از موارد - کتاب خدا و سنت، معنای واضح و روشنی که بتواند اختلاف را از بین ببرد؛ ندارد...

درس‌هایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۲۳

سپس مرد شامی گفت: همین سؤال را من از

هشام می‌پرسم .

امام فرمود: بپرس!

- ای هشام! چه کس نسبت به مردم مهربان‌تر

است خدا یا خود مردم؟

- خدا

- آیا او کسی که وحدت و یگانگی مسلمانان

را حفظ کند و جلو کژی‌های آنان را بگیرد و حق و

باطل را برای آنها بیان نماید، برای آنان فرستاده است؟

- زمان رسول خدا را می‌گویی یا امروز را؟

- در زمان رسول خدا که خود اوست، امروز را

بگو؟

- هشام اشاره به امام صادق علیه السلام کرد و گفت:
امروزه همین مردی است که اینجا نشسته و مردم از
گوشه و کنار به سوی او کوچ می کنند و ما را از
آسمان - و زمین - خبر می دهد و این علم و دانش
را از پدران خود تا رسول خدا به ارث برده است.
- از کجا این سخن را من تصدیق کنم و
بپذیرم؟

- هم اکنون هر چه می خواهی از او پرس!
- صحیح است دیگر عذری برایم نیست فقط
باید پرسم.

آنگاه امام صادق علیه السلام از چگونگی مسافرت او
خبر داد و جزئیات حوادث بین راه را که غیر از او
کسی نمی دانست؛ شرح داد به طوری که جای هیچ

درسهایی از اصول دین، شماره هیجدهم / ۲۵

گونه تردیدی برایش نماند و به امامت آن حضرت
ایمان آورد...^۱

چند کتاب مفید در این زمینه :

۱ - رهبری امت «بحثهای استاد جعفر
سبحانی».

۲ - بررسی مسایل کلی امامت « آقای ابراهیم
امینی نجف آبادی ».

۳ - شبههای پیشاور « آقای سلطان الواعظین
شیرازی».

۴ - مناظره ی دو رهبر « ترجمه کتاب
المراجعات».